

37 سال پس از قیام بهمن - عبور از رژیم ، انزوای میانه بازان

مجید پهلوان

www.majidpahlavan.com

آنچه که از پس تجربه ۳۷ سال و درمقابله علیه جمهوری اسلامی ایران به مثابه مخرج مشترک تمامی نیروهای ارتجاعی و نحله های واپس مانده آن بدست میاید ، یکی هم مبارزه مداوم و مستمر زحمتکشان علیه چنین بربریتی است که مردم در مقاطع مختلف دست به حرکتی اعتراضی و وسیع زده اند که در هر زمان و با تکیه حاکمیت کنونی بر نیروهای سرکوبگرش و همدستی میانه بازان سیاسی مردم را سرکوب کرده است.

من معتقدم که بحران مشروعیت نظام بربریت و از نخستین ماه های تاسیس بناپارتیستی آن موجود بوده و اگر در ابتدا سرکوب و وحشیانه متوجه سازمانهای سیاسی رزمنده شد و اعدام ها هزاران فرزند راستین ایران زمین و استعداد های سیاسی ما را به نابودی کشید اما که از اواسط دهه ۶۰ و از هم پاشیدگی چنین نیروهای سازمان یافته مقاومت، از سازمانهای سیاسی به میان مردم عادی منتقل شد. اگر جام زهر نوشیدن آیت اله خمینی و صلح با عراق و صدام حسین هم نتوانست رفاهی در جامعه تولید کند ولی مردم هیچ مقطع زمانی را برای اعتراض و مبارزه به روش خود از دست ندادند.

مطلب من با نظرگرماشی کاملاً هم جهت است که اعتراضات عمومی نخست دال بر حضور بحران مشروعیت یا بحران اتوریته است. آنها در سطح اجتماع و بویژه در چشم روشنفکران و خرده بورژوازی غیرمشروع میشوند و از آنجائیکه تمام شعارهای بهبود اقتصادی مردم و رفاه کارگران هم پوچ و توخالی از آب درمیاید لذا زحمتکشان هم اگر چه سازمان نیافته و بی رهبر اما که در جنبش وارد میشوند. در سی و هفت سالی که از حیات ننگین و پرخشونت حاکمیت اسلامی کنونی میگذرد ابتدا روشنفکران ارگانیک و سپس طبقه متوسط و دست آخر کارگران در صفوف متحد مستمرا دست به اعتراض اعتصاب تحصن و حرکات جنبشی و مدنی دست زده اند. در این میان و همانطور که در تزه های فوئرباخ و از قلم مارکس هم مشاهده میکنیم زندگی اجتماعی مردم مبارز اکیدا کار ورزانه یا به گفته روشن تر در پراکسیس تعیین میشود. آنان هم و بویژه همانها که دیرتر از سایرین به صحنه آمدند (کارگران) ولی منضبط تر این اختلاط نظریه و عمل را آویزه گوش خود و راهبرد اصلی زندگی اجتماعی خود نموده اند. که کارگران با رشد کیفی عالی و بویژه در ارتباط مستقیم با تئوریهای کارساز روشن گر و آینده دار توانسته اند خود را در جنبش های طبقاتی سازماندهی کرده و به وزنه ای تبدیل شده اند که بی شک نیرویی تعیین کننده در هرگونه تحول سیاسی جامعه عمل خواهند نمود و دیگر نادیده انگاشتن آنها غیرممکن است.

این همه را نوشتم حال برگردیم و به کوتاهی سری بزنیم به اردوی مماشات طلبان و میانه بازان سیاسی که از بدو تاسیس خلافت اسلامی ایران و از سی و هفت سال

پیش تا به این روز در حال چانه زنی و بده بستان سیاسی با آنها بوده اند. تازه ترین تناثر تکراری آنها هم شرکت مجدد در بالماسکه جمهوری اسلامی بنام انتخابات است که مجدداً این میانه بازان درصدد ایفای نقش مخرب و ضدملی خود هستند. با هزار نیرنگ و شا مورتی بازی مردم را تشویق به شرکت در این افتضاحات بنام بدلی انتخابات میکنند. زنان آنها برای مطالبه محوری و طرح مسایل زنان (افزایش تعداد زنان در مجلس) و گدایی بی نتیجه از ملا و آخوند تروریست بسیج میشوند و مذکرها آنها هم به خوش رقصی قدیمی و ارائه تبلیغات به سود رژیم اما که به زبان زرگری و مردم رنگ کن! آیا این جماعت ضدکارگر و علیه آزادی و دشمن دموکراسی با زهم در صفوف ملت جای دارند؟ چه حزب الله و تروریست شرمنده و چه چپ نادم و گراآ دهنده های قدیمی رژیم که موجودیت آنها را تنها امکانات مالی وارده از "امدادهای غیبی" تامین میکند.

هرسال و به رسم و مسئولیت مستمرمان تصویر نزدیک تری از چگونگی تاسیس جمهوری اسلامی و روند تثبیت آن از خلال سرکوب همگانی تهیه میکنیم. این توضیح مسئله نه تنها به خود ما که بیشتر مفید به حال نسل نو و مبارزینی است که در همین سلطه ۳۷ سال بربریت متولد و بالیده اند. ما اما که وظیفه خود را نباید تنها توضیح جهان و مسایل آن بدانیم که این (به گفته مارکس در تز یازدهم فوئرباخ) مسئولیت برای فیلسوفان میماند و مبارز سیاسی و بویژه رزمنده راه رهایی زحمتکشان برای تغییر دادن مشکلات و موانع کاروتلاش میکند. این کاروتلاش هم کارورزانه است و به گونه ای مخلوطی است از تئوری و عمل که در رابطه آگاهی پرداخت تئوری و عمل در آن راستا برای تغییر مادیت میاید. یک لحظه به این ترمزهای وابسته و در خدمت جمهوری جنایت نگاهی کنیم و سری به کارنامه ۳۷ ساله آنها که بیاندازیم برای ما روشن میشود که برآستی چقدر از انرژی مبارزاتی مردم ایران را چه در درون مرز و چه برون مرزهای میهن مان تلف کرده اند. در مقطعی که جنگ با عراق تمام میشود مردم را پشت سر رفسنجانی و دولت اوکشاندند. در باغ بهشت گشودند و چون کفگیر طرف به ته دیگ خورد نوبت تناثر حمایت از آخوند خاتمی شد. آخوندی که جنایات رژیم در سرکوب دانشجویان در تیرماه ۷۸ را مسئولیت خود مینامد و بدان افتخار میکند. حال هم نوبت تناثر روحانی کلید به دست است و خوش رقصی آنانی که سیاست های مماشات طلبانه اوباما و فراه های مسخره امثال روحانی و ظریف هوش از سرشان ربوده. دوباره مردم فروشی و مجدداً به نوعی تضعیف نیروهای جبهه رد و مخالفین رژیم و زمان خریدن برای کلیت نظام و برای استمرار آن در دستور کارشان!

سی و هفت سال از سلطه واپس گرای کلیتی غیرتاریخی و نابهنگام بنام جمهوری اسلامی میگذرد. در این رهگذر رژیم تنها در مقابل مردم صف آرایی نکرد بلکه اسب های تراوای خود را در میان مردم و بویژه تجمعات و گاه رهبری جنبش های اعتراضی جاسازی نمود. در خارج از مرزهای میهن اما که علاوه بر فعالیت های اطلاعاتی اما که با بهره وری از نیروهایی که خود را بجای نزدیکی با مردم و منافع زحمتکشان یا ور بازوی خارج کشوری بخش اصلاح طلب جرثومه بربریت میدانند بیشترین سود را جهت اشتقاق صفوف مخالفین و به هرز بردن انرژی آنان برده است. که رژیم با قطعه قطعه کردن خود به گرایشات متفاوت سیاسی اکنون جناح های مختلفی را دارا میباشد که لزوم جانشینی خود را به همجنس های مافتگی درون و برون کشور بی مورد کرده است. در این میان اگر و پس از این همه سال ثابت شده که گذر از کلیت چنین نظام سیاسی اصل نخست را تشکیل میدهد و ما حضور جناح های متفاوت درون آن را چیزی جز عامل استمرار آن ارزیابی نمیکنیم و وابستگان آن را در صفوف خود پذیرا نمیشویم.

آنچه که در استمرار اعتراضات عمومی چون تظاهرات و مطالبات کارگران معلمین پرستاران دانشجویان و زنان و... دیده میشود ادامه بحران سلطه و بحران اتوریته است. از مشروعیت و لزوم رهبری شبان - رمه و تازی سوال بردن اتوریته کلیتی بنام دولت دینی. مردم در ۳۷ سال گذشته روزی را بدون اعتراض و دهه ای را بدون جنبشی عمومی سپری نکرده اند. آنچه که مسلم است عیب و ایراد از مردم نیست و شرط ذهنی این جنبش هاست که میلنگد. این مسئولیت پیش روان آگاه است که به شرایط انفعال خود چیره شوند و برای زمینه سازی رفع بحران سازمان سراسری مبارزه به منظور تامین رهبری جنبش آینده اقدام نمایند. بی شک هر جنبشی رهبری خود را میسازد ولی نقش تشکلات کارگری و پیشروان طبقه متوسط نو در این زمان تعیین کننده است. تشکیل طبقاتی سازمان مبارزه برای زدن رژیم و عبور از آن ممکن و باید دنبال مخرج های مشترکی بود که نیروهایی را که در صف انقلاب و عبور از رژیم شناخته میشوند بهم نزدیک کنیم. که جمهوری اسلامی مخالف هرگونه حزب و تشکل طبقاتی است چرا که از روز اول جمهوری اسلامی چون هر دولت توتالیتر دیگر خود را و رای احزاب قرار داده و با انهدام حریفان توانسته بخشی از نیروی آزاد جامعه را به خود جلب نماید. این راه و روش تمامی فاشیست های تاریخ معاصر بوده است. در این سسی و هفت سال مردم تنها رژیم و نیروی شناخته شده سرکوب گرش را امتحان نکردند بلکه ابوب جمعی مذبذب آن را هم در میان خود محک زدند و به جایی رسیدند که حنای میانه بازان دیگر برایشان رنگی ندارد. که راه یکی است و آن تلاش برای سازماندهی ستاد رهبری این عبور از رژیم تحت منزوی نمودن میانه بازان و در انتظار عمل انقلابی تشکلات زحمتکشان با بهره گیری از شرایط یک اعتلای انقلابی دیگر.

